

خبر

نگاهی به «دایی جان ناپلئون» اثر ایرج پزشکزاد؛

به مناسبت انتشار نسخه تازه آن توسط نشر فرهنگ معاصر توهم توطئه و جنون خود قهرمان‌پنداری حمید رضا امیدی سرور

بخش فرهنگی – «دایی جان ناپلئون» سالهاست که به رمانی کلاسیک در ادبیات داستانی ایران بدل شده‌است. یکی از آثاری که به دلیل برخورداری از خاصه‌های گوناگون، به‌عنوان اثری منحصر به فرد و ماندگار شناخته می‌شود. این ویژگی‌ها که سیاهه بلند و بالایی را تشکیل می‌دهد که برخی از این قرارتند: توفیق رمان در میان مخاطب خاص و عام، بدل شدن به یکی از پرفروش‌ترین رمانهای ادبیات فارسی، ساخت اقتباسی وفادارانه از آن در قالب سریالی بسیار پرمخاطب و دیده‌شده؛ ترجمه رمان به زبانهای مختلف، ارد شدن دیالوگ های تکرار شونده شخصیت ها در زبان مردم کوچه و بازار، بدل شدن نام رمان به مفهومی کنایی در حافظه جمعی مردم، شناخته شدن آن به عنوان رمانی نوستالژیک برای چند نسل گذشته و… باوجود اینکه دایی جان ناپلئون چه در قالب رمان و چه در قالب سریال قریب چهار دهه امکان عرضه رسمی پیدا نکرده‌ام اما از محبوبیت و شهرت آن کم نشده و البته به دلیل همین محبوبیت برخی فرصت طلبانه آن را به صورت غیر مجاز و با کیفیت چاپ پایین منتشر کرده و به صورت انبوه عرضه کرده‌اند. خوشبختانه به تازگی نشر فرهنگ معاصر چاپ مقبولی از آن را در حروفچینی تازه و خوانا و به صورتی شکل راهی بازار کرده که می تواند پاسخگوی تقاضای مخاطب امروز باشد.

ایرج پزشکزاد در سال ۱۳۰۶ متولد شده، در پاریس حقوق خوانده، در ایران به عنوان قاضی و سپس کارمند وزارت خارجه مشغول به کار بوده‌است. پزشکزاد از اوایل دهه سی به عنوان نویسنده با مطبوعات همکاری کرده و آثار گوناگونی را نیز در قالب کتاب منتشر کرده‌است. ماشالله خان در دربار هارون الرشید، دایی جان ناپلئون، بوبول، آسمون ریسمون، خانواده نیک اختر، بلیت خان عمو، پسر حاجی بابا جان، رستم صولتان و شهر فرنگ از همه رنگ از جمله این آثارند. او علاوه بر ترجمه چند اثر ادبی، کتابهایی تاریخی نیز نوشته‌است.

پزشکزاد که به عنوان دبیر سفارتخانه ایران در برخی کشورهای اروپایی خدمت کرده بود، بعد از انقلاب به فرانسه مهاجرت کرده و تا کنون در همان جا ساکن بوده‌است و به نویسندگی ادامه داده و رمان خانواده نیک اختر مهمترین اثر او در سالهای بعد از انقلاب محسوب می‌شود که به صورتی طنز آمیز به زندگی یک خانواده مهاجر ایرانی در خارج از کشور می‌پردازد. آثار روایی پزشکزاد چه در قالب داستان و چه در شکل نمایشنامه و حتی نوشته های ژورنالیستی، در برخورداری از بیان طنز آمیز و نگاه انتقادی اشتراک دارند. به تصدیق همگان نقطه اوج کارنامه او رمان «دایی جان ناپلئون» است که قبل از انتشار در قالب کتاب، بصورت پاورقی در هفته نامه فردوسی (میانه دهه چهل) منتشر می‌شد و خوانندگان بسیار داشت. توفیق «دایی جان ناپلئون» در شکل سریال نیز پرمخاطب و ماندگار باشد. همانگونه که مدت زمان کوتاهی تجدید چاپ شد و پس از آن تا پیروزی انقلاب هر سال (گاه در دو نوبت) تجدید چاپ شد.

در میانه دهه پنجاه، مجموعه موفقیت های «دایی جان ناپلئون» با ساخت سریالی توسط ناصر تقوایی با اقتباسی وفادارانه از آن کامل شد. قابلیت دراماتیک بالای رمان و توانایی ناصر تقوایی دست بدست هم دادند تا «دایی جان ناپلئون» در شکل سریال نیز پرمخاطب و ماندگار باشد. همانگونه که رمان «دایی جان ناپلئون» جذابیتی برای خود را برای نسل های بعدی حفظ کرده، سریال «دایی جان ناپلئون» نیز هنوز دیدنی‌است و حتی تماشای چند باره آن نیز برای برخی لطف خود را از دست نداده‌است.

توفیق سریال «دایی جان ناپلئون» بر مقبولیت این رمان به شدت افزود و شهرت آن را بیش از پیش به میان توده مردم برد و استقبال از خود رمان نیز افزایش محسوسی یافت. چنانکه خبر از تکیه کلامهای شخصیت های رمان در زبان مردم کوچه و بازار رسوخ کرد و هنوز نیز بعضا بکاربرده می‌شود. ایده محوری رمان شکل گیری توهم توطئه در شخصیت اصلی (دایی جان) و ترس از چیزی ست که در واقع وجود ندارد، اما او چنان به خود تلقین می‌کند که به عنوان واقعیته انکار ناپذیر دایی جان را تا سرحد جنون پیش می‌برد، به عنوان نمادی که از دل این رمان برخاسته وارد حافظه جمعی جامعه ایرانی شده‌است.

دایی جان ناپلئون از جمله رمانهایی است که به اغلب زبانها زنده دنیا همانند انگلیسی، عربی، فرانسه، روسی، عبری و… ترجمه شده و نظرات مثبتی را نیز از سوی صاحب‌نظران خارجی برانگیخته‌است: «تسلسل موفقیت‌های مضحک و دیالوگ‌های خنده‌آور، که نویسنده به وفور از آنها بهره برده‌است، خواننده را به یاد گوگل و «خنده در میان اشک‌های نامرئی» او می‌اندازد.» (میکائیل گورگانگتس)

«هوچنین زمانی در ادبیات ایران، به حد اعلا کمیک و مبتکرانه، مملو از شخصیت‌های به یادماندنی در کنشاکش زد و خوردهای مضحک ممکن است خوانندهٔ غربی، را که عادت کرده با نشین نام ایران به یاد صحنه‌های جدی بيفتن دچار شگفتی کند. حال آنکه در خود ایران این رمان شاید ناساخته‌ترین و محبوب‌ترین داستانی باشد که پس از جنگ جهانی دوم در این کشور نوشته شده‌است.» (رفرصور دیک دیوبس)

راوی رمان، سید، پسری پانزده ساله است که در قفاثر عشق لیلی دختر دایی جان ناپلئون شده‌است. اختلاف های دایی جان و آقا جان (پدر سعید) موتور محرک وقایعی است که پای دیگر اعضای این خانواده اشرافی روبه زوال را به داستان باز می‌کند.

سرب کشیده و با این تمهید داستان به سرعت گسترش یافته و شاخ و برگ پیدا می‌کند. دایی جان به عنوان بزرگ این خاندان، ارزش هایی را نمایندگی می‌کند که دورانشان سر آمده، او با درک این واقعیت و اعلام اینکه خاندان آنها در خطرترین موقعیت خود قرار دارد، خود را همچون فرمانده دلبری (ناپلئون) تصور می‌کند که مدد قدرت و تدبیر خوش، این خاندان را از دیندادهایی که تهدیدشان می‌کند به سلامت بگذراند و حفظ کند. اعضای این خانواده هر یک به گونه ای با غرق فسادند یا با قرار گرفتن در جایی نادرست با وجود اینکه به ظاهر می‌کوشند با دایی جان همراهی کرده و وضع موجود را حفظ کنند اما در حقیقت به این سیر نزولی سرعت می‌بخش پدر سعید (آقاچان) که به این خاندان تعلق ندارد، نماینده طبقه جدید متوسطی است که در جامعه در حال گسترش است. او که همواره با تحقیر از سوی دایی جان ناپلئون روبه رو شده، از در تقابل با نظم کهنه چنین ساختاری برآمده و نه تنها آن را به سخره می‌گیرد، بلکه از جایی به بعد با پروبال دادن به توهمت دایی جان ناپلئون او را به سرحد جنون رسانده و به این اضمحلال سرعت می‌بخشد.

صرف نظر از خرده روایت های رمان و شخصیت های ملموس و دوست داشتنی آن که یکی پس از دیگری از راه رسیده و با حضور در شاخ و برگ های رمان، از عوامل کنش و جلایبت این محسوب می‌شوند، این طنزی بر مانند ایرج پزشکزاد در «دایی جان ناپلئون» است که موجب طراوت رمان و تأثیر گذاری رنگا رنگاقتی و پر تنش و کنایه آن به شمار می‌رود. طنزی که به اشکال مختلف در جای جای رمان خوندنمای می‌کند، از شکل کلامی گرفته تا خلق موقعیت های کمیک و یا هجو پاره ای رفتارها و باورهای شخصیت های داستان که آدمهای جامعه روزگار خود را نمایندگی می‌کنند. خلاصه سخن اینکه ایرج پزشکزاد در این رمان سرگرم کننده و بسیار جذاب، با قدرت ساختارهای کهنه اجتماعی و حتی سیاه رسمی جامعه ایرانی را به چالش کشیده و با طنزی کم نظیر که خواننده را از خنده رویدر می‌کشد به انتقاد از نظامی می‌پردازد که نه تنها بزرگان آن دچار توهم و خود قهرمان‌بینی هستند، بلکه در سطوح پایین‌تر نیز افراد درگیر با ابتذال زندگی، در دوری سرعت می‌گرفتار آمده‌اند.

{فر هنگ و هنر }

محمد رحمانیان:

عشق را می فهمم اما نه به اندازه سیمین دانشور

کارگردان شوم. در اصل نویسنده‌گی را به این دلیل انتخاب کردم که دلم می‌خواست متنی باشد که روی آن کار کنم، همواره به نوشتن و نمایشنامه‌نویسی به عنوان ابزاری برای کارگردانی نگاه می‌کردم. بنابراین دیدگاه من با دیدگاه چرمشیر یا امجد یا غلامحسین ساعدی که برای‌شان ارزش خود نمایشنامه و متن مهم‌است، متفاوت است. در سخت‌ترین نمایشنامه‌هایی که نوشتم–مانندنمایشنامه‌امیر–فقط فکر می‌کردم که چطور می‌توان این را اجرا کرد. هیچ وقت فکر نمی‌کردم که من با یک اثر ادبی مواجه هستم. در واقع نمایشنامه‌نویسی آن حس‌ی را که به عنوان مثال برای امجد یا برای چرمشیر دارد–کسانی که در اصل به صورت ذاتی نمایشنامه‌نویس هستند– برای من ندارد. من بالفظره نمایشنامه‌نویس نیستم. آدمی هستم که می‌خواستم کارگردانی کنم و مجبور شدم یک چیزهایی بنویسم.

بنابراین خودم را به آن معنا نمایشنامه‌نویس نمی‌نامم.اگر اکنون این را نمی‌پرسیدید،هیچ‌وقت به آن فکر نمی‌کردم که آیا چیزی که اجرا کردم، همان بود که نوشته بودم؟ نمی‌دانم که می‌توانست بهتر یا بدتر شود یا اینکه یک کارگردان دیگر می‌توانست کار بهتری روی این‌متن انجام دهد. اما با وجود اینکه سالن نیز خیلی مناسب این کار نبود، آن شاعرانه‌ای که من در رابطه مادر و چنین می‌دیدم، اجرا شد. در نهایت از مجموع کار به خصوص از کار بازیگرانم راضی هستم.



♦ **می‌گویید که اجرا برای‌تان مهم‌تر از متن است. پس چطور شد رقتید سراغ «مجلس ضربت زن» و متن آقای بیضایی که این‌قدر روی واو به واو واژگان حساس است؟**
اولی بیضایی یک بار نمایش «مجلس ضربت زن» را تمرین کرده بود ولی شرایط آن روز ایران در واقع برای پذیرش اجرای آقای بیضایی مناسب نبود. ایشان حدود چهار ماه در طبقه هفتم تالار وحدت روی این متن کار کردند.

درست به دلیل حساسیت بیضایی به متن‌هایش، کارهایش را عاشقانه دوست دارم و علاقه‌مندم که تمامی کارهایش را روی صحنه ببرم. ارزش‌های ادبی فراوانی که دارند هنگام اجرا این امکان را به مخاطب می‌دهند که چندگانگی آن اثر را بپذیرا شوند. بنابراین فکر می‌کنم که چقدر خوب می‌شود آثار بیضایی روی زمین نمانند. من یک کارگردان بسیار متوسط هستم. ای‌کاش کارگردان‌های خوب بیایند و آثار بیضایی را اجرا کنند؛ یکی قسمت‌های سفید نمایشنامه‌های بیضایی را شما حرف می‌زنید. به شما دستورالعمل می‌دهد که چه کار کنید، به چه سمتی بروید و چطور حرکت کنید. بیضایی مثل چخوف خیلی کم توضیح صحنه می‌نویسد. در حقیقت بسیار محدود و کم می‌نویسد. اما در همان محدودیت و توضیحات کم، جهان خودش را برای ما آشکار می‌کند. من آرزو دارم که یکی دوتا از کارهای آقای بیضایی را روی صحنه ببرم. از نمایشنامه‌ها، اجرای نمایشنامه خاطرات هنر پیشه نقش دوم» جزو آرزوهای من است و از فیلمنامه‌ها، دوست دارم «روز واقعه» و «اینه‌های روبه‌رو» را اجرا کنم.

♦ **گویا آقای بیضایی در ابتدا به اجرای «مجلس ضربت زن» تمایل نداشتند. چطور راضی شدند؟**

تمایل داشتند ولی یک شرط بسیار مهم و اساسی گذاشتند و آن اینکه هیچ بخشی از این نمایش حذف و کوتاه نشود؛ به‌خصوص مسائلی که در قسمت معاصر داستان اتفاق می‌افتاد. شرط بزرگ من با مرکز هنرهای نمایشی نیز همین بود که من اجازه ندارم بر اساس دستور آقای بیضایی، حتی کوچک‌ترین تغییری در نمایش انجام دهم و ما نیز خوشبختانه در سوچند شبی که این نمایش را اجرا کردیم، به درخواست آقای بیضایی احترام گذاشتیم و اگر چیزی از این بود، من این نمایش را اجرا نمی‌کردم. حتی اگر یک جمله یا نقطه را می‌خواستند از متن اصلی کم کنند، من انصراف می‌دادم. خوشبختانه این اتفاق افتاد و نمایش اجرا شد. کیهان همیشه می‌نویسد، البته این بار در واقع حرف بدی نزد؛ اعلام کرد که رحمانیان و بیضایی هر دو بی‌سواند که ما نیز حاضریم این حرف را بپذیریم به شرطی که دیگر کاری به کارمان نداشته باشند.

♦ **گفته‌اید که یکی از علایق‌تان واردکردن سینما در تئاتر است. این علاقه از کجا می‌آید؟**

به دلیل اینکه هر دو از یک خاستگاه آمده‌اند، سینما به ظاهر هنر جدیدی به نظر می‌رسد اما به هر حال خاستگاه تئاتری خودش را همواره حفظ کرده‌است. سینما از دل تئاتر می‌آید. از شیوه روایت‌گری گرفته تا امکانات اپتیکالی که به سینما اضافه شد و در تئاتر به ظاهر نبود ولی در واقع در تئاتر وجود دارد. به خصوص در تئاتر آیینی، ما تمام شگردهایی که در سینما می‌بینیم، در این نوع از تئاتر موجود است. شبیه‌خوانی چیزهای زیادی به سینما داده‌است و همچنین سیاهبازی نیز این گونه بوده‌است. بنابراین بازمی‌گویم که من چیزی را شروع نکردم. من تجربیاتی که دیگران در سال‌های گذشته – چه ایرانی و چه خارجی– داشتند، کنار یکدیگر قرار دادم و به امکانی برای تئاتر رسیدم.

♦ **کمی از کار دور شویم. چه چیزی شما را دل‌زده کرد که از کشور رفتید؟**

دل‌زده نشده بودم بلکه بیکار شده بودم. از صبح که بیدار می‌شدیم، می‌دیدیم کاری نداریم که انجام دهیم. نه می‌توانستم تئاتر کار کنم، نه می‌توانستم تدریس کنم، هیچ هیچ شرایطی به‌وجود آمد که ما مجبور به رفتن شدیم. اما آنجا نیز کلاس‌ها را از صفر شروع کردیم. نمی‌دانم که تا به حال تجربه مهاجرت گذاشتید یا نه؟ حتی از شهری به شهر دیگر رفتن نیز سخت‌است چه برسد به از کشوری به کشور دیگر مهاجرت کردن. من اولین کاری که کردم این بود که کلاس‌هایم را برگزار کردم و شاگرد پرورش دادم. با همان شاگردان، نمایش کار کردم و فیلم ساختم. چون امکان فیلمسازی در آنجا آسان است و مجوز نمی‌خواهد مجوز فقط برای زمانی است که رامبدتان ایجاد کنی یا مسائلی از این قبیل. در غیر این‌صورت برای ساختن فیلم به هیچ مجوزی نیاز نداری.

♦ **هزینه ساخت فیلم‌تان را چطور تهیه کردید؟**

وام بانکی گرفتیم و به سرعت نیز این وام را به ما دادند. به هر حال

۱

چهارشنبه ۳ خرداد ۱۳۹۶

خبر

«میرزا آقا» را

چه کسی ثبت کرد؟

بخش فرهنگی– عکس «میرزا آقا» در سفر تبلیغات انتحالیانی حسن روحانی به اردبیل که در شبکه‌های اجتماعی منتشر شد، با گوشی تلفن همراه ثبت شده‌است. فرید موسوی، عکاسی که عکس‌اش در ایام تبلیغات انتخاباتی خیلی معروف شد، در گفت‌وگو با ایسنا در پاسخ به اینکه آیا پیش‌بینی می‌کرد که این عکس جریان‌ساز شود؟ بیان کرد: بله فکر می‌کردم که این‌طور شود. من این عکس را با پیشینه نگرفتم اما هنگامی که این کار را انجام دادم، متوجه شدم که عکس مهمی را ثبت کرده‌ام.

او که متولد سال ۱۳۲۴ است و حدود سه سال عکاسی حرفه‌ای انجام داده‌است، افزود: سال‌هاست که عکاسی می‌کنم؛ بنابراین قدر لحظه‌ای می‌دانم و وقتی سوژه‌ای را با احساسی خاص، ترکیب لباس، کلاه‌ی که به دست دارد، نگاه خاصی که به رئیس جمهور دارد و اشک‌هایی را که در چشمانش حلقه زده می‌بینم، پس کادر زیبایی را در ذهنم تداعی می‌کند و این فرصت را غنیمت می‌شمرم.

این عکاس درباره اینکه آیا شناختی درباره «میرزا آقا» داشته‌است، گفت: نه. در این مدت، برخی از خبرنگاران به من گفتند که تو عکس را با هماهنگی قبلی و با پیمانا گرفتی، در حالی که من او را نمی‌شناختم و به نیت عکاسی به آن سالن چند هزار نفری رفته بودم و قرار نبود با کسی هماهنگی کنم.

او با بیان اینکه آن روز به دلیل ناهماهنگی که من اجازه ندادند دوربین عکاسی‌ام را با خودم به سالن ببرم، اظهار کرد: عکس‌هایی که من در آن مراسم ثبت کردم، با گوشی تلفن همراه دوستم گرفتم، زیرا امکان عکاسی با تلفن همراه خود وجود نداشت. به عقیده من قدرت گوشی تلفن‌های همراه کمتر از دوربین‌های عکاسی نیست.

موسوی افزود: یکی از دوستان من که دوربین حرفه‌ای ندارد، با تلفن همراهش عکاسی می‌کند و من همیشه به او به خاطر عکس‌های خوبی که می‌گیرد، غبطه می‌خورم. حجت حمیدی یکی از دوستان من و عکاسان خوب است که شما می‌توانید با یک سرچ ساده عکس‌های خوب او را ببینید و من هم با دیدن عکس‌های او به خودم جرات دادم که این عکس شما را با گوشی ثبت کنم.

عکاس «میرزا آقا» اضافه کرد: بسیاری از عکاسان دوربین‌های خود را کنار گذاشته‌اند و با تلفن همراه عکاسی می‌کنند. زمانی که من در ستاد تبلیغاتی آقای روحانی فعالیت می‌کردم، به کسانی که به عکاسی علاقه داشتند، تاکید می‌کردم اصلا مهم نیست که دوربین شما می‌تواند یا تلفن همراه همراه خودتان عکس بگیرد و اتفاق‌ها را به همه گزارش دهید. او با بیان اینکه تنها یک عکس نبود که رسانه‌ای شد، اعلام کرد: من عکس‌های زیادی از آن مراسم گرفتم که در شبکه‌های اجتماعی بدون دست به دست شد.

موسوی انتحجوی رشته معماری است اما می‌گوید اولویت او عکاسی است و این رشته را بیشتر از معماری دنبال می‌کند. همچنین حمید فروتن – رئیس انجمن صنفی عکاسان مطبوعات ایران – در گفت‌وگو با خبرنگار ایسنا، در این‌باره پیشنهاد کرد، با توجه به این‌که برای سوژه‌ی این عکس، دیدار با رئیس‌جمهور اسلامی ایران و در واقع نوعی تجلیل طراحی شده‌است، از عکاس ثبت‌کننده‌ی آن لحظه و آن حضور نیز به شکل شایانی تقدیر شود.

او همچنین یادآوری کرد: عکاس‌های ثبت این لحظات کم نیستند که این تصویرسازان بی‌تصور و ناشناخته، جای تقدیر و تشکر دارند.

رئیس انجمن صنفی عکاسان مطبوعات ایران اضافه کرد: چه خوب است که اگر مسئولان یا مردم عکس قابل توجهی را می‌بینند، به ثبت‌کننده آن اثر هم توجهی بکنند.

●●●●●

مذاکره کارگردان «جیمز باند»

برای ساخت فیلم «پینوکیو»

بخش فرهنگی– «سم مندس» مشغول مذاکره برای بر عهده گرفتن کارگردانی فیلم «پینوکیو» بر اساس انیمیشن کلاسیک کمپانی دیزنی است.

به گزارش ایسنا به نقل از ورایتی، «سم مندس» کارگردان انگلیسی برنده اسکار که اخیرا ساخت دو فیلم «سقوط آسمانی» و «شیخ» از مجموعه فیلم‌های «جیمز» را به‌تلفن‌داشته در حال مذاکره با مسئولین کمپانی دیزنی است تا اقتباس سینمایی از «ماجراهای پینوکیو» را به سینما بیاورد. ظاهرا «مندس» هنوز به صوت قطعی ساخت فیلم «پینوکیو» را به سبب تعهدش نسبت به نمایش «تاخدا» نپذیرفته‌است، نمایش که می‌آیندکن در مرحله تولید قرار دارد. کارنامه دیزنی شامل فیلم‌های «پینوکیو» بر عهده «کریس ریتزر» بوده‌است و «آندرو میاتو» نیز تهیه‌کننده این اقتباس سینمایی با کمپانی «DEPTH OF FIELD» است.

«سم مندس» که در ابتدا کارگردان تئاتر بود و ساخت فیلم برنده اسکار «ریبای آمریکایی» و همچنین «جاده انقلابی» را در کارنامه دارد، در چند سال اخیر دو فیلم «سقوط آسمانی» و «شیخ» از موفق‌ترین فیلم‌های مجموعه «جیمز باند» را ساخته و اعلام کرده که دیگر کارگردانی قسمت‌های بعدی این سری فیلم را بر عهده نخواهد گرفت و همچنین از کارگردانی بازسازی جدید از فیلم «جک و هلوی غول پیکر» نیز برای کمپانی دیزنی انصراف داده‌است. «سقوط آسمانی» در سال ۲۰۱۲ با نیت فروش ۱/۱ میلیارد دلاری در گیشه سینما به پرفروش‌ترین فیلم تاریخ این مجموعه فیلم تبدیل شد و همچنین اولین فیلم انگلیسی‌نام گرفت که در این کشور به فروشی بیش از ۱۰۰ میلیون پوند دست یافت اما فیلم «رشیع» در سال ۲۰۱۵ به فروش جهانی ۸۸۰ میلیون دلاری رسید.

انیمیشن کلاسیک «پینوکیو» محصول سال ۱۹۴۰ میلادی بر اساس رمان نوشته «کارلو کلودی» با عنوان «ماجراهای پینوکیو» ساخته شد. «پینوکیو» دومین انیمیشن محصول کمپانی دیزنی پس از «سفید برفی و هفت کوتوله» در سال ۱۹۳۷ بود. اما از زمان در گیشه عملکرد موفقیت‌ناشد. کمپانی دیزنی که ساخت فیلم بر اساس انیمیشن‌های کلاسیک خود را در دستور کار قرار داده‌است، پیش از این «شورو»، «کتاب جنگل» و «سیندرلا» را نیز از این مجموعه به صورت لایواکشن روانه برده نفرمای برد که همگی در گیشه موفق بودند و ساخت فیلم‌هایی براساس انیمیشن‌های کلاسیک «علاءالدین»، «مولان»، «شیر شاه»، «پری دریایی کوچک»، «الیور توئیست» و «سفید برفی» را نیز در برنامه دارد. پیش از این نیز خبرهایی از ساخت فیلم «پینوکیو» توسط «ماتئو گارونه» کارگردان ایتالیایی منتشر شده بود.